

نقش آموزش

در رشد و توسعه

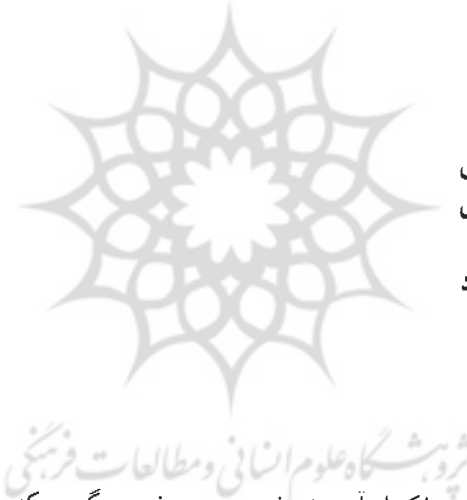
کشاورزی

تهیه و تنظیم: علی پاشا زانوسی
از بخش مطالعات و بررسی های
اقتصادی، اجتماعی تعاونی های
تولیدی
واحد امور شوراهای و بسیج جهاد
سازندگی گنبد کاووس

آموزش، توانایی لازم را برای درک صحیح از زندگی، اصول و قوانین حاکم بر روابط انسانی، کمال و معنویت، بهره برداری بهینه از منابع موجود، همزیستی مسالمت آمیز با همگان، رشد و تعالی فردی و اجتماعی را فراهم می آورد.

بر این مبنا، توسعه - که فرایندی پویا به منظور تغییر در ساختارهای اقتصادی - اجتماعی است - بیش از هر چیز دیگر، نیازمند به آموزش و فراگیری است و آموزش از ارکان اصلی توسعه به شمار می رود.

جایگاه ویژه آموزش در روند توسعه اقتصادی - اجتماعی، ما را بر آن داشت، بار دیگر از آموزش سخن گوئیم و برگی دیگر از این دفتر عظیم را بگشاییم. این بار، نه از آینه نشیمنی با آینه نشانی، افراد، احب التعلیم،



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بلکه از آموزش غیررسمی سخن می گوئیم که فراگیر است و انهایی را که فرصت و امکان برخوردار از آموزش رسمی را ندارند نیز شامل می شود، یعنی آموزش در قالب طرح های آموزش و ترویج که با قشر مولد و کارای جامعه، یعنی کشاورزان و نیروهای تولید کشاورزی سروکار داشته، در خدمت توسعه کشاورزی است.

این مقاله که به نقش و تأثیر آموزش در توسعه کشاورزی می پردازد، در مورد مفهوم آموزش و توسعه، تاریخچه آموزش و ترویج در جهان و ایران، دیدگاه های اقتصادی - اجتماعی توسعه کشاورزی و اهمیت طرح مسئله در شرایط فعلی، به عنوان مسایل مقدماتی، به بحث و بررسی می پردازد.

مفهوم آموزش:

آموزش و پرورش معادل اصطلاح لاتین (EDUCATION) گاهی برای بیان فعالیت فرایند یا دستگاه تربیتی به کار می رود و گاهی به نظام علمی یا رشته تحصیلی مطرح در نهادهای آموزشی که با این فعالیت، فرایند و نهاد سروکار دارند، اطلاق می شود.

از دیدگاه جامعه شناسی، آموزش و پرورش یکی از مهم ترین نهادهای «اجتماعی شدن» است. نظام ارزش ها، الگوهای رفتاری و نظام های فکری، شیوه های کاربرد ابزار تکنولوژی و الگوی حیات اقتصادی از طریق آموزش از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد.

نظام آموزش و پرورش می تواند رسمی یا غیررسمی، خصوصی یا عمومی، فردی یا اجتماعی باشد. علاوه بر این، به عنوان عامل کنترل اجتماعی، تحول فرهنگی و حتی تفکیک اجتماعی نیز در بسیاری از جوامع، ایفاگر نقش پراهمیتی است.

آموزش که قالب و اهداف و جهت آن به وسیله جامعه تعیین می شود، به نوبه خود، بر روی تکامل جامعه و توسعه آن تأثیر بسزایی دارد و باید از هم اکنون جهت برآوردن نیازهای اقتصادی و اجتماعی آینده جامعه خود، برنامه ریزی کند. پیشرفت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بدون توسعه شناخت ها و تسلط بر آگاهی ها، به دست نمی آید و این پیشرفت ها به طرز شکست انگیزی، با آگاهی های علمی و فنی تک تک اعضاء جامعه، پیوند دارد.

اگر به طور خلاصه بخواهیم به تعریف کلمه آموزش بپردازیم، باید بگوئیم که «آموزش جریانی است مستمر که طی آن فرد از حالت نادانستگی به دانستن و علم داشتن می رسد» و یا «جریانی که طی آن تجربیات ناقص فرد با اطلاعات علمی جدید روز کامل می شود.»

علمای اجتماع، تمدن را نتیجه تراکم فرهنگی می دانند و تراکم فرهنگی نیز در نتیجه کتابت و آموزش به دست می آید. اصولاً آموزش از نسلی به نسل دیگر بوده است و به عنوان یکی از اساسی ترین فعالیت های جامعه انسانی است که راه را جهت رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بازمی کند.

هر جامعه ای الزاماً بایستی میراث اجتماعی، فرهنگی خود را به نسل نو انتقال دهد و آن را باره و رسم خود همونوا گرداند. گفته اند هر نسلی که زاده می شود و به جامعه می پیوندد، هیچ امر آموخته ای با خود نمی آورد و از هنجارهای اجتماعی و انسانی به دور است. به عبارت دیگر، نوزاد انسانی

در آغاز، موجودی غیر اجتماعی است و با تجهیزات ساده‌ای که غریزه نامیده می‌شود، مجهز است. غریزه نیز مکانیسمی است که اجرای اعمال حیاتی، کمابیش ثابتی را بر عهده دارد، نظیر غریزه جنسی و...

اما این موجود بی‌فرهنگ و غیر اجتماعی، از آنجایی که در درون شبکه نیروهای اجتماعی و فرهنگی قرار می‌گیرد، به تدریج اجتماعی می‌شود و با جذب هنجارها و موازین فرهنگی، به صورت انسانی فرهیخته در می‌آید. بدین ترتیب، ملاحظه می‌کنیم که جامعه همواره در کار آموزش یا اجتماعی کردن افراد خویش است. البته جامعه‌هایی که در سیر فرهنگی خود به ابزارهای پیچیده‌ای دست نیافته‌اند، در انتقال فرهنگ خود به نسل نو، دشواری چندانی ندارند. کودکانی که در نظام‌های فلاحی زاده می‌شوند، بی‌آنکه آموزش رسمی ببینند، راه و رسم زندگی پدران خود را فرامی‌گیرند و توانایی اجرای فعالیت‌های لازم را به دست می‌آورند، اما زمانی که جامعه صنعتی می‌شود و در راه امروزی شدن می‌افتد و فرهنگ پرمایه‌ای پدید می‌آورد، آموزش چنین جامعه‌ای نیز عمق می‌یابد و اولیاء امور رسالت خطیری را عهده‌دار می‌شوند. در چنین نظام پیچیده‌ای، آموزش نه تنها با پوشش اقتصادی جامعه پیوند می‌خورد، بلکه زمینه حیاتی تولید اقتصادی نیز محسوب می‌شود.

جامعه صنعتی که لزوماً بر علم و تکنولوژی استوار است، به شدت نیازمند تخصص یا نیروی کار ماهر است تا بتواند در اجرای کارها از آن سود جوید. باید گفت که آموزش و پرورش جامعه و نظام آموزشی، این نیروی کار را تدارک می‌بیند.

مفهوم توسعه:

در باب اصطلاح توسعه، تعریف‌های متعددی شده است. بنا به یک تعریف توسعه، کوششی است به منظور تعادلی که تاکنون تحقق نیافته است، یا راه حلی است در جهت رفع فشارها و مشکلاتی که پیوسته بین بخش‌های مختلف اجتماعی و انسانی وجود دارد.

دیوید لین در این باره می‌گوید:

«به طور کلی، توسعه، جریانی است که خود تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی و اجتماعی را به همراه دارد. توسعه، علاوه بر بهبود در میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساختهای نهادهای اجتماعی و اداری و همچنین ایستارها و وجهه نظرهای عمومی مردم است.»

توسعه در بسیاری موارد حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز دربر میگیرد.

بنا بر این، با توجه به ابعاد مختلف توسعه و حساسیت ایدئولوژیکی مربوط به آن، جهت‌گیری و اهداف و استراتژیهای توسعه در جامعه‌ای می‌بایست بر مبنای ایدئولوژی و نظامهای ارزشی صحیح حاکم بر آن جامعه، پایه‌گذاری شود.

زیرا هرگونه تقلید از الگوهای جوامع دیگر، می‌تواند به ناهنجاریهای عظیمی در داخل جامعه بینجامد.

ضرورت طرح مسئله در شرایط حاضر

جرا صاحب‌نظران، کارشناسان، سیاستمداران، و بالاخره گردانندگان نظام اقتصادی و اجتماعی جامعه، دست به هرآستانی می‌سایند تا به نحوی نظام اقتصادی جامعه را تنظیم کنند و مشکل تولید را حل نمایند.

مثلاً کارشناسان فنی با ابداع و اختراع ابزارهای که سطح و بازدهی و میزان بهره‌وری را در واحد سطح افزایش می‌دهند و یا به اصطلاح، با مکانیزه کردن وسایل، امکان استفاده بیش‌تر از کره خاکی را فراهم می‌آورند، تا جایی که دایره نگرانی، آنها را وادار به تسخیر آسمان‌ها و سیارات دیگر می‌کند.

و یا اینکه چرا علما و کارشناسان اجتماعی با ساختن تئوری‌های متعدد، در صدد بالا بردن نقش عوامل انسانی و بینش و تفکرات در تولید هستند و با تاکید و برنامه‌ریزی در آموزش و مدیریت امکان کاربرد و بهره‌برداری بهینه از عوامل تولید را فراهم می‌سازند؟ به راستی این همه نگرانی چرا؟

در پاسخ به این سؤال شاید بتوان به دو عامل

اساسی اشاره کرد - هر چند عوامل متعدد دیگری نیز در این میان دخیل هستند.

یکی از این عوامل، توجه علما به قانون بازده نزولی عوامل تولید و محدودیت امکانات، و عامل اساسی‌تر، رشد و افزایش بی‌رویه جمعیت در دهه‌های اخیر است.

رشد جمعیت پس از وقوع انقلاب صنعتی در قرن ۱۸ در انگلستان آغاز شد. انقلابی که افزایش و روند رشد جمعیت را از مقیاسی که در حداکثر باروری و حداکثر مرگ و میر بود و جمعیت به کندی افزایش

می‌یافت، به یک رابطه نابرابر و عدم تعادل کشاند - مرگ و میر زیاد با زاد و ولد زیاد جبران می‌شد تا بقا نسل پابرجا بماند.

جمعیت جهان در آغاز عصر جدید، تقریباً اواسط قرن ۱۸، بالغ بر ۸۰۰ میلیون بود. افزایش تسلط بر طبیعت به همراه انقلاب صنعتی، باعث شتاب حیرت‌انگیز رشد تعداد انسان‌ها شد. مرگ و میر به تدریج کاهش یافت و شکاف بین نرخ کلی موالید و مرگ و میر به تدریج کاسته شد و رشد جمعیت در طی دوره ۲۰۰ ساله پس از آن، پیوسته افزایش یافت.

در این دوره، جمعیت جهان سه برابر شد و در میانه قرن بیستم، به ۲/۵ میلیارد نفر رسید و ۳۰ سال پس از آن، ۸۰ درصد افزایش یافت (۲ میلیارد نفر دیگر به آن افزوده شد).

و در حالی که بیش از یک میلیون سال و بیش‌تر گذشت تا تعداد آن به یک میلیارد نفر برسد، افزایش آن به ۲ میلیارد نفر تنها به ۱۲۰ سال، و به سه



میلیارد نفر به ۳۲ سال و چهار میلیارد نفر به ۱۵ سال نیاز داشت.

برطبق آمار سازمان‌های ملل، جمعیت دنیا در ۱۹۷۵، رشدی حدود ۱/۹ درصد داشته است. به عبارت دیگر، ۷۷ میلیون نفر به جمعیت دنیا اضافه شده است که از این تعداد، ۵۷ درصد در آسیا، حدود ۱۰ درصد در آفریقا و ۸ درصد آن در امریکای لاتین زندگی می‌کنند، یعنی ۱/۴ انسان‌ها، در جهان سوم زندگی می‌کنند.

این رشد بی‌رویه جمعیت، عوارض و پیامدهای نامطلوب بسیاری به همراه دارد که کمبود مواد غذایی از مهم‌ترین آنهاست.

پیامدهای کمبود مواد غذایی چنان است که در هر سال میلیون‌ها کودک قبل از رسیدن به سن ۵ سالگی، بر اثر بیماری و ضعفی که مستقیماً از سوءتغذیه ناشی می‌شود، جان خود را از دست می‌دهند. بر اثر این عارضه، توانایی یادگیری ده‌ها میلیون کودک دیگری که زنده می‌مانند، کاهش یافته است.

در کشور ما نیز افزایش سریع جمعیت و نیاز روزافزون به مواد غذایی، با مواد تولید شده در

بخش کشاورزی هماهنگی ندارد و با توجه به این که رشد جمعیت در کشور بیش از ۳/۸ است و هر ۱۷ الی ۲۰ سال یکبار جمعیت ما دو برابر خواهد شد، باید برنامه‌ریزی لازم جهت تغذیه این جمعیت انبوه، توسط موسسات کشاورزی به عمل آید.

در تدوین چنین برنامه‌ای دو امر باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد:

- ۱- تلاش در پی یافتن منابع جدیدی از آب و خاک برای تولید کشاورزی.
- ۲- افزایش بازدهی و کارایی تولید در سطح موجود از زمین‌های زراعتی.

بنابر دلایلی، هردو این استراتژی‌ها، به علم و تکنولوژی مناسب و بی‌شرفه نیاز دارد. آماده‌سازی منابع جدید آب و خاک، با توجه به اینکه منابعی که مناسب‌تر بوده‌اند، مصرف شده‌اند، نیاز به سرمایه‌گذاری بیش‌تری دارد. از طرف دیگر، به تکنسین‌های بیش‌تری نیاز است که بتوانند این منابع را قابل بهره‌برداری کنند، آنهم به گونه‌ای که مقرون به صرفه باشد.

افزایش بازدهی تولید در زمین‌های زراعتی

موجود نیز مستلزم استفاده از روش‌های بهتر و تکنیکی، استفاده از بذور اصلاح شده و اصلاح خاک، استفاده صحیح از نهاده‌های کشاورزی و... است که مقدمه آن، تحقیق و آموزش است - هم آموزش دانش آموخته‌گان و محققینی که در بخش تحقیق به دنبال روش‌های بهتر و کم هزینه‌تر و راه‌های جدید تولید باشند و هم آموزش کشاورزان و روستاییانی که مستقیماً درگیر کار تولید هستند. در ضمن با توجه به اینکه توسعه، فرایندی چند بعدی و فراگیر است، هر نوع آموزش بدون برنامه و بدون جهت، نمی‌تواند متضمن تحقق اهداف توسعه باشد، زیرا به طوری که تا به حال در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم مشاهده شده است، استراتژی‌های آموزشی فعلی نتوانسته‌اند چنانکه باید و شاید در فرایند توسعه، مؤثر واقع شوند، بلکه حتی در پاره‌ای از موارد، ممانعی در راه توسعه نیز بوده‌اند.

به خصوص توسعه روستایی از این جهت دچار معضلاتی گشته است که از سویی، به ویژه از تأثیر نامطلوب آموزش‌های عمومی بر پدیده مهاجرت رنج برده است و از سوی دیگر،



برنامه‌های توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای کشاورزی در مراکز آموزشی با شکست روبه رو شده است.

شاید بتوان دلیل عمده این امر را پیروی‌های چشم و گوش بسته از الگوهای غربی و صنعتی کشورهای پیشرفته دانست. زیرا در اغلب کشورهای درحال توسعه، دانشجویان کشاورزی و سایر رشته‌ها، چیزهایی فرا می‌گیرند که ارتباط چندانی با نیازهای جامعه روستایی کشور خودشان ندارد و در نتیجه، تأثیر زیادی بر زندگی روستاییان نمی‌گذارد.

بنابراین، در تجدید نظر آموزش‌های کشاورزی، باید به دنبال آن دسته از استراتژی‌های آموزشی باشیم که در ارتباط و هماهنگی با ویژگی‌های روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی کشور باشد، تا ضمن اعمال و تأثیر مثبت، از تأثیرات منفی مبرا باشد.

تاریخچه آموزش و ترویج در جهان و ایران:

چنانکه میدانیم، نیازهای فیزیولوژیکی از ابتدایی‌ترین نیاز موجودات برای ادامه حیات است و برای هیچ زنده‌ای امکان حیات نیست، مگر آنکه به اندازه کافی به آب، غذا و هوا دسترسی داشته باشد.

از هنگامیکه بشر با به عرصه هستی نهاد، در راه تلاش برای زیست و زندگی خود، و تأمین معیشت، همواره در جستجوی یافتن راه‌های اساسی‌تر و بهتر جهت ادامه حیات خود و دیگر هم‌نوعان بوده است. از طرف دیگر لزوم پس انداز و ذخیره کالا برای مواقع کمبایی و خشکسالیها، او را به آینده‌نگری و امیدداشت.

از سوی دیگر، علم و دانش پیوسته دستخوش تحولات بوده، همواره راه‌های جدیدی جهت بهبود و رفاه حال بشر ارائه کرده است. گذشته از ابداع و اختراع انواع وسایل مکانیزه کشاورزی آگاه‌سازی کشاورزی و توسعه و رشد کشاورزی از طریق ارائه خدمات ارشادی و آموزشی و تأسیس انجمنهای کشاورزی، از اولین اقدامات در این راستا بوده است.

آموزشهاییکه در زمینه توسعه کشاورزی اعمال می‌شود، اعم از آموزشهای رسمی و غیر رسمی است که گسترش و سرمایه‌گذاری بر روی آنها متضمن اهداف توسعه است، هرچند نظام آموزشی عالی در جامعه امروز پیوند دارد، ولی با توجه به اینکه بخش وسیعی از اقشار جامعه در هر کشوری را خردسالان و یابزرگسالان تشکیل میدهند و به دلایلی گوناگون، فرصت یا امکان شرکت در آموزشهای رسمی را ندارند، پرداختن به آموزشها

● آموزش و ترویج می‌تواند با بسیج و تجهیز نیروهای عظیم تولید کننده، از طریق علمی و فنی، با بررسی و شناخت مسایل و مشکلات، تعیین اولویت‌ها، انتقال نتایج تحقیقات، کاهش هزینه‌های تولید و ضایعات آن، کاراترین و پرثمرترین و مناسب‌ترین روش و کم‌هزینه‌ترین راه رسیدن به خودکفایی و خود اتکایی کشاورزی را بپیماید.

● نیروی انسانی از عوامل بسیار مهمی است که می‌تواند سرنوشت کشاورزی ما را در گروگون کند. گره‌گور پایین بودن تولید در واحد سطح و گرانی قیمت تمام شده را باز کند و پایه کشاورزی را تحکیم بخشد.

غیر رسمی در قالب مکتب آموزش و ترویج، امری اجتناب‌ناپذیر است.

آموزشهای غیررسمی به اشکال گوناگون در اجتماع جلوه گر میشود، زیرا این نوع از آموزش، با توجه به سرعت تغییرات در فرایندهای تولیدی و استفاده از منابع و امکانات، به شیوه زندگی جامعه بستگی داشته، باید بطور مستمر در طول عمر تداوم یابد. نگاهی به تاریخچه آموزش کشاورزی در کشورهای مختلف نشان میدهد که در ایرلند بمنظور توسعه دامداری و صنایع و هنرهای کاربردی، اولین جامعه مشورتی در ۱۷۳۱ تشکیل شد. و این جامعه شش سال بعد، اولین نشریه هفتگی خود را منتشر کرد و در ۱۷۲۳ جامعه پیشروان دانش کشاورزی در اسکاتلند بوجود آمد که پس از ۲۰ سال فعالیت، در ۱۷۸۵ انجمن ادینبورگ تأسیس شد. در فرانسه، انجمنهای کشاورزی از سالهای قبل وجود داشته، از ۱۷۶۱ بطور رسمی از طریق آکادمی کشاورزی اقدام به چاپ نشریات کرد.

در ۱۷۶۴ در آلمان، اولین انجمن کشاورزی تأسیس شد. در روسیه نیز انجمن مشابهی بنام جامعه اقتصاد آزاد در ۱۷۶۵ در مزارع نمایشی وسیعی شروع به فعالیت کرد و در ۱۷۹۳ براساس لایحه قانونی که به تصویب مجلس انگلستان رسید، هیئت کشاورزی در آن شروع به فعالیت کرد و بدین ترتیب، بین فلسفه انجمنهای کشاورزی قبلی و ترویج، ارتباط برقرار شد. ایده ترویج پس از رشد در اروپا، همانند رشد سایر علوم، به آمریکا منتقل شد و آمریکاییان آنچنان به ترویج اهمیت دادند و نسبت به توسعه آن اقدام ورزیدند که امروزه اساس و پایه اغلب فعالیتهای تولیدی کشاورزی آنها بر آموزش و ترویج استوار است و ترویج، به عنوان یکی از عوامل تضمین کننده تولیدات کشاورزی در آمریکا درآمده است.

بنابراین، پایه و اساس کار ترویج کشاورزی را

همان انجمنهای کشاورزی و سپس بخشهای تحقیقاتی و نمایشگاهی تشکیل می‌داد که ایده آن از اروپا به امریکای شمالی انتقال یافت. به این ترتیب که اروپاییان مهاجر که ساکن امریکای شمالی شده بودند، اقدام به اشاعه دانش بین کشاورزان کردند و انجمن فلسفی امریکا در ۱۷۴۲ بانی این کار شناخته شد و آموزشهای غیررسمی شورایی به آموزش دبستانی و دانشگاهی کشیده شد. در ۱۹۱۱ لایحه تشکیل خدمات آموزش اختیاری غیررسمی کشاورزی (ترویج) بوسیله فرانک سیور تنظیم شد. این لایحه در ۱۹۱۴ بتصویب رسید.

اما اولین حرکت ترویجی در ایران به سال ۱۲۹۱ هـ. ش است که آقای ابونصر هروی کتاب ارشادالزارعه را برشته تحریر درآورد و از سال ۱۲۹۶ هـ. ش بی‌عبد، مأمورین اداره فلاحه با مسافرت به روستاها، کشاورزان را در زمینه تولید بعضی محصولات و مبارزه با آفات ارشاد کردند و در سال ۱۳۲۰ نخستین فعالیت ترویجی، سازماندهی شد و همزمان با سازماندهی وزارت کشاورزی به منظور تحصیل و کسب تخصص ترویج، گروهی کارشناس به کشورهای خارج اعزام شدند و نمایندگان در سمینارهای بین‌المللی ترویج از وزارت کشاورزی شرکت کردند و در سال ۱۳۳۱ اداره ترویج تأسیس شد و این اداره تعدادی از مأمورین وقت را با تحصیلات ششم ابتدایی قدیم انتخاب، و پس از آموزش اصول و روشهای ترویجی و دروس فنی به آنان در سال ۱۳۳۲ بعنوان مروجین کشاورزی به روستاها گسیل داشت و در سال ۱۳۳۸ این اداره به سازمان ترویج کشاورزی تغییر نام یافت و همزمان آموزش‌های ترویج خانه‌داری نیز به آموزش خواهران پرداخت. هرچند دادن وظایف غیر مرتبط به این سازمان، باعث کندی روند کار شد، ولی

● در تجدید نظر در آموزش های کشاورزی، باید به دنبال آن دسته از استراتژی های آموزشی باشیم که در ارتباط و هماهنگی با ویژگی های روان شناختی، اجتماعی و فرهنگی کشور باشد، تا ضمن اعمال تأثیر مثبت، از تأثیرات منفی مبرا باشد.

● از آنجا که توسعه، فرایندی چند بعدی و فراگیر است، هر نوع آموزش بدون برنامه و بدون جهت اصولی، نمی تواند متضمن تحقق اهداف آن باشد.

امیدواریم امروز بتواند رسالت خویش را در آموزش و ترویج و افزایش بازدهی تولیدات کشاورزی اعمال کند.

دیدگاه های اجتماعی و اقتصادی آموزش

به اعتقاد دانشمندان و علمای اجتماعی، آموزش مهم ترین و اصلی ترین ابزار اجتماعی برای کمک به اشخاص و کسب اطلاعات و مهارت های لازم برای تغییرات و تحولات شخصی و رفتار گروهی است. آموزش رسمی و غیررسمی باعث تقویت روحی و ارادی افراد شده، نیروی بالقوه و واکنش کشاورزان را در جهت مرتفع ساختن مشکلات ناشی از موقعیت های جدید، فعال تر می سازد.

از دیدگاه اقتصادی - به خصوص اقتصاد و توسعه کشاورزی - آموزش را یکی از عوامل مؤثر در توسعه اقتصادی می دانند و گفته می شود چنانچه هماهنگی و در کنار دیگر عوامل توسعه نباشد، نقش نسبتاً کمی در توسعه اقتصادی خواهد داشت.

آقای «موشر» از کارشناسان بانک جهانی، آموزش را تحت عنوان تسریع کننده توسعه کشاورزی مطرح کرده است. از نظر او، وجود پنج عامل برای توسعه کشاورزی ضروری است. این پنج عامل عبارتند از: ۱ - محرک های تولید، ۲ - بازار، ۳ - حمل و نقل، ۴ - امکانات سرمایه گذاری شده ۵ - پژوهش. پنج عامل دیگر را نیز تحت عنوان تسریع کننده در توسعه کشاورزی نام می برد. این پنج عامل نیز عبارتند از: ۱ - آموزش، ۲ - اعتبار گروهی، ۳ - بهبود حاصلخیزی زمین، ۴ - طرح، ۵ - برنامه.

نقش آموزش در تربیت نیروی انسانی و تولید

وظیفه آموزش و پرورش و نظام های آموزشی

امروزه کشورهای پیشرفته، با داشتن ۳۵ درصد از جمعیت جهان، ۶۲ درصد تولید را به خود اختصاص داده اند. در حالی که کشورهای درحال توسعه، با ۶۵ درصد از جمعیت، فقط ۲۲ درصد از مواد غذایی را تولید می کنند و به همین جهت تولید اقتصادی همواره به صورت حربه ای جهت استعمار کشورهای فقیر، به کار گرفته می شود.

امروزه کشور ژاپن با اراضی زیرکشت محدودی که دارد، تغذیه و امکانات رشد بیش از دویست و پنجاه میلیون انسان را تأمین می کند. امکانات بالقوه يك کشور، برای رشد اقتصادی، تا حدود زیادی تابع منابع مادی (زمین، معادن و سایر مواد خام) و منابع انسانی (تعداد افراد و سطح مهارت های آنان) است.

آیا منابع اصلی تولید، تنها منابع طبیعی از قبیل خاک حاصلخیز، آب و هوای مناسب و ذخایر کانی و تحت الارضی چون آب و نفت و آهن است؟ شاید در نظر اول همین موارد در نظر انسان مجسم شود، ولی دستاوردهای جدید علمی و تجربیات به دست آمده، به نقش عامل انسانی و منابع نیروی ماهر آموزش دیده - که در سازمان های متنوع اجتماعی و اقتصادی بتواند عهده دار انجام کارهای فنی شود و در عین حال، به سازماندهی و ابداع وسایل نوپردازد - توجه دارد. به عبارت دیگر، جامعه نیازمند افراد متخصص و آگاه فراوانی است تا بتواند به تولید انبوه دست یابد.

نظام آموزش جامعه، در امر تولید، نقش حیاتی ایفاء می کند. از سوی دیگر، شرایط مناسب تغذیه و بهداشت نیز، برای تولید امری ضروری است، زیرا افراد سالم و نیرومند به مراتب بیش از افراد بیمار و ناسالم می توانند در امر تولید - که مستلزم سخت کوشی و تلاش بی گیر است - مؤثر افتد.

بدین ترتیب، اگر جامعه ای دارای منابع تولید فراوان باشد و بتواند آنها را به نحو معقولی به کار گیرد، در تولید کالاها و خدمات موفق خواهد شد، به کارگیری عوامل و منابع تولید، به شیوه معقول، نیاز به آموزش دارد. به همین جهت، رسالت آموزش و ترویج، اشاعه نوآوری ها به منظور افزایش سطح آگاهی ها و اطلاعات، بینش و مهارت های فنی و اجتماعی، ایجاد روحیه تعاون و حس همکاری و معاضدت، تشخیص مشکلات و چگونگی کمک به خود و دیگران بین روستاییان در امر تولید اعم از کشاورزی و دامداری و عشایر و صیادی است.

آموزش و ترویج است که می تواند با بسیج و تجهیز عظیم تولیدکنندگان از طریق علمی و فنی، با بررسی و شناخت مسایل و مشکلات، تعیین اولویت ها، انتقال نتایج تحقیقات، کاهش هزینه های

عالی هر کشور، تربیت نیروی متخصص لازم برای سازمان های متنوع اجتماعی و فرهنگی جامعه، همچنین، افزایش دانش های نو و ترقی بنیه علمی و فنی کشور است.

در باب اهمیت آموزش در تولید يك مثل چینی می گوید: «اگر به شخصی يك ماهی بدهید، خوراك يك وعده از روز او را تأمین کرده اید، اما اگر به او بیاموزید که چگونه ماهی صید کند، خوراك او را تا پایان عمر تأمین کرده اید، «و یا در جای دیگر، یکی از معاونین وزارت کشاورزی شوروی می گوید: «در صورتی که به يك فرد کاشت گندم را بیاموزید، احتیاج غذایی او را برای يك سال تأمین کرده اید، ولی در صورتی که به او آموزش بدهید، احتیاجات و نیازهای او را برای تمام طول عمرش تأمین کرده اید.»

این اصل در مورد يك ملت نیز صدق می کند، زیرا هرملتی که خود را به علم و تکنولوژی پیشرفته و نیرومند تجهیز کند، و به وسیله این امکانات فنی، از منابع طبیعی خود سود جوید، زندگی خود و نسل های آینده را تأمین کرده است.

امروزه ۴/۴ مردم جهان در کار آفرینش نظام اجتماعی و اقتصادی تازه ای هستند و عمیقاً می کوشند تا تولید خود را در زمینه کالاها بالا برده، خدمات اجتماعی را گسترده تر کنند و به کیفیت زندگی خود بهبود بخشند. برای دریافت این تحول، باید دو مفهوم اساسی را مورد توجه قرارداد: یکی از این دو مفهوم، مفهوم تولید و رشد، و دیگری نظام اقتصادی و نحوه کارکرد آن است. برای اینکه بتوانیم به درستی به این دو مفهوم جامعه عمل بپوشانیم، نیاز به آموزش، از ابتدایی ترین و ضروری ترین کارها خواهد بود. زیرا چنان که می دانیم، انسان دارای نیازهای مادی و معنوی گوناگونی است که ارضاء هر کدام از آنها، محتاج به آموزش های برتر و بهتر است و رشد و توسعه تولیدات به فراگیری آموزش های جدید نیازمند است که بتواند وسایل و تکنولوژی مدرن را بکار گرفته، همواره در راه خلاقیت گام بردارد.

تولید و ضایعات آن، کاراترین و پرنمترین و مناسب ترین روش، و کم هزینه ترین راه رسیدن به خود کفایی و خوداتکائی کشاورزی را ببیناید. بنابراین، وقتی از منابع طبیعی و امکانات خدا دادی برخوردار باشیم، ولی در بسیاری از زمینه ها - به خصوص در زمینه تولید محصولات کشاورزی - نیازمند واردات باشیم، بایستی به این موضوع توجه کنیم که چه عواملی باعث می شود تولید در کشور ما به سطح مطلوب خود نرسد و در مقابل هزینه های مصرف شده، سود و بازدهی معقول کشاورزی همواره دچار تزلزل باشد، و در نتیجه، کیفیت و کمیت تولید در کشورمان، آینده ای مطمئن نداشته باشد.

در واقع اگر قرار است عوامل تولیدی مطابق

نسخه ها و الگوهای فنی کشورهای پیشرفته مصرف شوند، ولی تولید در سطحی به مراتب پایین تر از آنها باشد، مفهوم کار این است که کشاورزی ما، قبرستان عوامل تولید پرارزشی شده است که دائماً به هدر می رود.

متأسفانه در کشور ما، هنوز الگو و معیار قابل قبولی برای کاربرد وسایل مکانیزه و نقش واقعی آن در افزایش تولید، در دست نیست و گرچه تأثیر مکانیزاسیون در افزایش تولید قابل انکار نیست، لیکن نکته قابل توجه این است که چه عوامل دیگری وجود دارد که می تواند هزینه های تولید را کاهش داده، تولید در واحد سطح را افزایش دهد و بازدهی کیفی و کمی را فزونی بخشد و بالاخره، واردات مانع

کالاهای مصرفی و افزایش مداوم قیمت تضمینی محصولات کشاورزی شود؟

در پاسخ این پرسش باید گفت: نیروی انسانی از عوامل بسیار مهمی است که می تواند سرنوشت کشاورزی ما را دگرگون کند و گره کور پایین بودن تولید در واحد سطح و گرانی قیمت تمام شده و امثالهم را باز کرده، پایه کشاورزی کشورما را تحکیم بخشد.

امروزه جامعه کشاورزی ما، با توجه به اینکه بیش از ۵۰ درصد اشتغال را به خود اختصاص داده است، در معرض خلاء عینی کمبود نیروی انسانی ماهر به سر می برد و این خصیصه به ظاهر بی اهمیت، می رود تا رشد کشاورزی ما را مورد تهدید قرار دهد. نگاهی به بودجه های تحقیقاتی کشاورزی سالیانه کشور و یا اغلب کشورهای جهان سوم، خاصه مراکز آموزشگاهی کشاورزی در مناطقی مانند منطقه گنبد - که قطب کشاورزی جامعه ما در تولید محصولات اساسی است، غفلت برنامه ریزان را در توجه به عامل نیروی انسانی ماهر در نظام کشاورزی نشان می دهد. از سوی دیگر، متأسفانه نیروی تحصیل کرده کشاورزی ما، در حال حاضر، خود را به جای کارکردن در مزارع برای نشستن پشت میز ادارات آماده می کند. هرچند هنوز نیروی کارشناس کافی به منظور کارهای عملی در مزارع نداریم، ولی وجود چنین نیرویی به عنوان عامل توزیع کننده کود و سم و صدور حواله به جای انجام کارهای تحقیقاتی و کلیدی، ضایعه ای بزرگ به شمار می رود و تا وقتی این روند ادامه داشته باشد و تحصیل علم برای کاربرد عملی نباشد، ضعف ها همچنان باقی خواهد ماند.

امروزه - به ویژه در حد فاصل کارگر ساده و مهندس کشاورزی - يك خلاء بزرگ نیروی انسانی در بخش کشاورزی ما وجود دارد که دقیقاً در همین فاصله تکنیسین های متخصص در رشته های مختلف می توانند سرنوشت کشاورزی ما را تغییر دهند. کشاورزی ما، امروز به نیروی متخصص، دوره دیده و با تجربه نیاز دارد تا بتواند در هر قسمت، مسئولیت جزیی از کل را برعهده بگیرد.

وزارت کشاورزی و نظام آموزشی جامعه ما، باید به آنچه که آن را مدارس حرفه ای کشاورزی می نامند، بیش از اینها ارج نهند و بهتر آن است که نیروی انسانی مورد نیاز - که برای تحقق اهداف خودکفائی در رشته های مختلف کشاورزی مورد احتیاج است - محاسبه و دقیقاً بودجه مربوطه بدون کوچک ترین شک و تردیدی در اختیار این حرکت سرنوشت ساز قرار گیرد، تا نیروی انسانی ماهر و به معنی دقیق کلمه دوره دیده، تربیت شود و در اختیار بخش کشاورزی قرار گیرد.

